

«بسم الله الرحمن الرحيم»

الحمد لله رب العالمين

و صل الله على محمد(ص) و آله طاهرين

عرض سلام و احترام خدمت عزيزان كلاس معارف!

در جلسه ی قبلی، معارف اسلامی رو به سه دسته تقسیم کردیم: اصول دین، فروع دین و اخلاق و برای این تقسیم ثلاثی دلایلی رو از قرآن و روایات آوردیم که تکرار نمیکنم، یک نکته ای که قابل تأمل بود و حتما دوستان توجه کردند.

این بود که در آیات شریفه ی قرآن وقتی میخواند معارف اسلامی رو میخواند بشماره تأکید بر این دارد که اول اصول دین هست، اما بعد از اصول دین، اخلاق مقدم بر فروع دین هست.

فقط در دعای حضرت ابراهیم (ع) این ترتیب رعایت نشد، اون هم خدای متعال در پاسخ به حضرت ابراهیم فرمود ما اینطوری دعا رو مستجاب میکنیم...

در همین آغاز کلاس شوخی کنم، فقط این دعا نبود که خدا برای حضرت ابراهیم تغییر داد، سه تا از دعاهای حضرت ابراهیم(ع) که در قرآن هست رو اول خدا تغییر داد، بعد مستجاب کرد.

ما وظیفه مون اینه که دعا کنیم بر اساس عقل خودمون، فهم خودمون، از خدا خیر و مصلحت بخواهیم.

اما خدا که مفاصد و مصالح ما رو میدونه، او هر چه که مصلحت ماست برامون مستجاب میکنه.

حافظ وظیفه ی تو، دعا کردن است و بس!

در بند این نباش که شنید یا نشنید، من وظیفه م گدایی...

نیازمند، نیازش رو اعلام میکنه...

خداوند متعال در موضع الرحم الرحمین به مصلحت من نگاه میکنه!

مثلا من میگم خدایا پول زیاد به من عنایت کن!

ولی خداوند متعال بنده ش رو میشناسه میدونه اگه یه ذره پولش زیاد شد، از راه به در میره...

خدا این دعا رو مستجاب نمیکنه ولی به جاش به من درجه ی کمالی رو میده که جبران این تقاضایی که ازش کردم بشه...

ما انسان ها مفساد و مصالح خودمون رو نمیدونیم بر اساس یک سری توهمات یک سری خواسته ها رو برای خدا مطرح میکنیم، باید همراهش بگیم خدایا اونچه که خیر ماست، اونچه که صلاح ما هست رو برامون مستجاب کن...

حالا دوستان یه تاملی بکنن، تو دعاهایی که حضرت ابراهیم (ع) به درگاه خدا مطرح کرده، چندتاش تو سوره ی بقره ی اومده چندتاش تو سوره ی به نام حضرت ابراهیم اومده.

بینیم اون دعا هایی که خدا اول تغییر داد بعد مستجابشون کرد چی بود؟

یک موردش رو گفتیم، فرمود: خدایا پیامبری بفرست که به مردم اصول دین بگه بعد فروع دین بگه بعد اخلاق....

خدای متعال فرمود: نخیر! ما پیامبر رو میفرستیم اما این پیامبر اول اصول دین میگه بعد اخلاق میگه آخرش فروع دین!

یکی دوتا دیگه هم از دعاهای حضرت ابراهیم هست که خدا اول تغییرش داد و بعد مستجابش کرد، اینو یک تاملی بفرمایید تا مجال دیگه ان شاءالله....

شاخه ی اول از معارف اسلامی گفتیم اصول دینه...

اصول دین نظری مستقیماً با عمل ما در ارتباط نیست.

ولو اینکه کسی اصول دین اسلامی داشته باشد عملش با یک آدم منکر متفاوته...

ولی بیشتر مسائل اصول دین نظری بر خلاف اخلاق و فروع دین که عمدتاً به اعضاء و جوارح ما بر میگرددن...

انسان از اولی که به بلوغ فکری میرسه و دغدغه های فکری براش زیاد میشه همیشه سه تا سؤال اصلی براش مطرح میشه، اگر برای این سه تا سوال جواب قانع کننده ای براش تهیه کرد، اگر به پاسخ خوبی رسید که فبها...

اگر جواب قانع کننده ای به خودش نده در برابر این پرسش ها که از فطرت انسان برخواسته است، اونوقت گرفتار مریضی میشه به افسردگی دچار میشه.

و لذا ملاحظه میفرمایید که در کشور های غربی که اعتقادی به خدا ندارند، بالاترین آمار خودکشی هست، برای اینکه هیچ نتیجه ای برای زندگی اش نمیدونه...

نمیدونه از کجا اومده برای چه اومده به کجا میره و سرنوشتش چی هست.

اون نگاه میکنه به پدربزرگ و مادربزرگش که در سنین بالا دچار انواع مریضی ها شدن، میگه پس من قبل از اینکه به اون سن برسم خودم رو به زخم نابود کنم که گرفتار نشم...

چون او فقط زندگی رو در همین چهارچوبه ی دنیاییش میبینیه.

اما انسانی که مبدأ رو بشناسد بدون از کجا اومده، چه کسی او را خلق کرده...

بعد این جهان را بشناسد و بدونه چرا اومده به این جهان و سرنوشتش رو بدونه و همچنین معاد او فرجام زندگی او به کجا خواهد رسید...

اگر به این سه سؤال اصلی جواب پیدا کند آرامش می یابد.

تعبیر نورانی امیرالمونین اشاره به همین سه سوال دارد. که دعا کردند به حال اون بنده ای که به این سوال جواب دادند و میتونه اخبار باشه که کسی که به این سه تا سوال جواب داد مورد رحمت خداوند قرار میگیره. پس این جمله میتواند هم انشایی باشد هم اخباری باشد..

خداوند رحمت کند کسی را میداند از کجا آمده است، برای چه آمده است به کجا می رود...

ز کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود

به کجا می روم نمایمی وطنم

خرم آن روز که پرواز کنم در پر دوست

ز هوای پر کویش پر و بالی بزنم

به هر حال این سه تا سوال همون سه تا رکن اصلی دینه...

رکن اولش مبدأ شناسیه...

اونطور که موحدان معتقدند مبدأ این جهان از خداست که ما هم معتقدیم...

انا لله و انا الیه راجعون...

ما از خدا بودیم و به خدا بر میگرددیم، کسی که قمی بوده رفته مشهد نمیگن برگشته میگن رفته، اینجا خداوند از فعل رجع برگشتن استفاده میکنه...

پس معلوم میشه اونجا بودیم، پیش خدا بودیم پیش خالق مون بودیم و بهش برمیگردیم.

پس اولین رکن از ارکان خداشناسی، مبدأ شناسیه...

موحدان مبدأ رو خدا میدونن، ملحدان مبدأ رو طبیعت میدونن.

ملحدان میگن: ان هی الا حیاة دنیا

هی میمیریم هی زنده میشیم...

الان که اون پیرمرد، مرده روحش از بدنش جدا میشه میره تو بدن اون نوزادی که تازه متولد شده...
همون که عقاید ایرانیان باستان و مزدک و آتش پرستان رو معتقد بودند بحثِ تناسخ...

زندگی فقط همین زندگی دنیاست،

و یه لکنا الا الدهر این روزگار که ما رو میکشه...

دهر یعنی روزگار و توی کتاب های ادیان به اینا میگن دهری، روزگاره که فقط ما رو مییره اما واقعیت
اینطور نیست خداست که این روزگار رو آفریده...